

علی اکبر خان دهخدا



می‌شود آیا از «علی اکبر خان دهخدا» گفت، ولی یاد «دخو» نیفتاد؟ همو که با «چرند و پرند» خود، زبان زندهٔ مردم را وارد ادبیات معاصر این کرد. صاحب قلمی که اگرچه آن چند ده شعری که سرود، به سبک کلاسیک بود؛ ولی هنوز هم علم‌دار نگاشتن نثری است که بعدها سبک و سیاق نوشتن همهٔ نویسندگان پیشرو و معاصر ایران شد.

می‌شود آیا از «نیمایوشیج» نام برد به یاد مقام او به‌عنوان «پدر شعر نو» در ادبیات معاصر نیفتاد؟ همو که سبک و سیاقی را در سرودن شعر بدعت گذاشت که بعدها شیوهٔ سرایش خیلی از شاعران نوسرای معاصر در ادبیات ایران شد.

و مگر می‌شود از «دهخدا» و از «نیمایوشیج» گفت؛ ولی یاد دکتر «محمد معین» نیفتاد. همو که عصای دست «دهخدا» بود در کار لغت‌نامه و آخرین کس بر بالین مرگ استاد که غزلی از حافظ را برایش خواند؛ و همان که «نیمایوشیج» نوپرداز، او را در وصیت‌نامه‌اش وصی آثار و دست‌نوشته‌های خود کرد. «نیمایوشیج» آنچنان که خود در آن وصیت‌نامه نوشته و می‌دانیم، هرگز «دکتر محمد معین» را از نزدیک و به‌چشم ندیده بود. آنچه که از او می‌دانست و خبرداشت، مسئولیت‌پذیری و صداقت او بود در انجام آنچه که به‌عهده می‌گرفت.

از او که یکی از شریف‌ترین چهره‌های فرهنگی معاصر ماست باید بیشتر گفت. دکتر محمد معین را می‌گویم. روزی سر فرصت باید از او، آنچنان که سزاوار و شایستهٔ مقام انسانی و فرهنگی اوست نوشت. از تلاش و همتی که در کار آموزش و فرهنگ داشت، و از آن یکی دو سالی که تمام ساعات همهٔ روزها و هفته و ماه‌هایش را در بستر بیماری، در اغما و بیهوشی به‌سر برد و چه بسا بی‌یاد «نیمایوشیج» و یا شاید با یاد آخرین غزلی که برای استاد خواند، پلک برهم خواباند و چشم از جهان فرو بست.

در این جا اما به بهانه پنجاهمین سال درگذشت «دهخدا» که همین اواخر بود، به حرمتی و حقی که او بر ما دارد، و در ادای دینی که ما به او داریم، صدای پیرمرد را در آخرین ماههای زندگی اش می شنویم.

«... و فعلا که مشغول چاپ این کتاب هستیم، من محتاج به اشخاصی هستم که فاضل و دانشمند و مطلع باشند... الان سه نفر ایجاد کردند. یکی ش آقای دکتر معین است که جوانی است بسیار فاضل، و مطلع است و به من کمک می کند. کمک ایشان فعلا فوق العاده برای من سودمند است [...]. و همچنین یک نفر دیگر به اسم «دبیرسیاقی» داریم و یک نفر دیگر به اسم «سیدجعفر شهیدی». این سه نفر خیلی آزموده شده اند در کار تنظیم این لغات و تکمیلش...»

آنچه که تا به حال طبع شده است تقریباً شانزده مجلد کوچک و بزرگ است و شاید هنوز یک بیستم کتاب نیست و زمان می خواهد برای طبع این بقیه، و عمر من هم با کسالتی که دارم گمان نمی کنم برسد به اینکه تا آخر طبع این کتاب را ببینم. ولی امیدوارم این سه چهار نفری که هستند، آنها کار مرا به کمال برسانند و به طبع برسانند و این یادگار از من و ایشان در دنیا بماند.



روزگاری نمی دانم چرا و از کجا به این فکر افتاده بودم که: آخرین کلمه یا جمله ای که بزرگان و مشاهیر تاریخ، در آخرین بازدم زندگی و قبل از مرگ به زبان آورده و گفته اند چه بوده؟ و شروع کرده بودم به جمع آوری نمونه هایی از آنچه که به شکل مکتوب موجود بود و در اینجا و آنجا به چاپ رسیده بود.

سالی گذشت و مجموعه ای فراهم شد که باید روزی باز سر فرصت به سر وقت آن رفت و به آن پرداخت. حالا که اما بهانه پنجاهمین سال درگذشت «دهخدا» است و حرف از دکتر «محمد معین» افتاد، شاید بی مناسبت نباشد که همراه با کلام دکتر محمد معین بر بستر احتضار «دهخدا» لختی درنگ کنیم و آخرین کلام پیرمرد را به نقل قول از او بشنویم.

این روایت را دکتر محمد معین، پس از مرگ دهخدا، در مصاحبه‌ای که در مطبوعات آن ایام به چاپ رسید حکایت کرده است. «... دو روز قبل از مرگ دهخدا بود. به دیدارش رفته بودم. حالش سخت بود. در بیهوشی سختی فرو رفته بود. وارد اتاق شدم، چشم‌های استاد بسته بود و در بی خودی بسر می‌برد. هر چند دقیقه یکبار چشمانش را می‌گشود و اطراف را نگاه می‌کرد و باز چشم فرو می‌بست. مدتی گذشت، چشمانش را باز گشود، مرا شناخت و با دستش اشاره کرد که در کنارش بنشینم. بستر کوچکی بود. همان تشکچه‌یی را که روی آن می‌نشست، بسترش کرده بود. حتی نمی‌خواست تا واپسین دم زندگانی از آنچه که او را به کارش می‌پیوست جدا باشد.

در کنارش روی زمین نشستم. وقتی برای بار دوم چشم گشود، آهسته گفت: «مپرس!»
 حال غریبی بود. یکبار برقی در خاطرم درخشید. به صدای بلند گفتم: «استاد، منظورتان غزل حافظ است؟»
 با سر اشاره‌یی کرد که آری، و من بار دیگر پرسیدم: «می‌خواهید آن را برایتان بخوانم؟»
 در چشمان خسته‌اش برقی درخشید و چشمانش را فرو بست. دیوان حافظ را گشودم و این غزل را خواندم:

درد عشقی کشیده‌ام که مپرس***زهر هجری کشیده‌ام که مپرس
 گشته‌ام در جهان و آخر کار***دلبری برگزیده‌ام که مپرس
 آنچنان در هوای خاک درش***می‌رود آب دیده‌ام که مپرس
 من به گوش خود از دهانش دوش***سخنانی شنیده‌ام که مپرس
 سوی من لب چه می‌گری که مگوی***لب لعلی گزیده‌ام که مپرس
 بی تو در کلبه‌گدایی خویش***رنج‌هایی کشیده‌ام که مپرس
 همچو حافظ غریب در ره عشق***به مقامی رسیده‌ام که مپرس

من خاموش شدم. استاد چشمانش را گشود. کوشش کرد تا در بسترش بنشیند، و نشست. نگاهش را به نقطه‌یی دور، به دیدارگاهی نامعلوم فرو دوخت و با صدایی که به سختی شنیده می‌شد گفت:
 بی تو در کلبه‌گدایی خویش***رنج‌هایی کشیده‌ام که مپرس

این واپسین دم زندگانی دهخدا بود که از درون خود و از اعماق قلب و روحش فریاد می‌کشید. از رنج‌هایش، از رنج‌هایی که در خانه تاریکش بر دوش کشیده بود سخن می‌گفت و بریده بریده می‌خواند:

«به مقامی ... رسیده‌ام ... که می‌پرس!»

علامه دهخدا

آزاده‌ی سخنور و داناست دهخدا *** فرزانه‌ی بزرگ و تواناست دهخدا

غواص بحر ژرف و کران ناپدید علم *** استاد شعر فاخر و گیراست دهخدا

در نثر عامیانه و در طنز دلنشین *** بنیان‌گذار شیوه‌ی شیواست دهخدا

آثار و کارنامه‌ی او می‌دهد صلا *** کازاده‌ی سخنور و داناست دهخدا

حسن احمدی

یکی از شخصیت‌های برجسته و سرشناس علمی و فرهنگی ایران که از مفاخر کشور ما به شمار می‌رود علی‌اکبر دهخدا معروف به (علامه دهخدا) می‌باشد که تالیف پر ارزش او (فرهنگ دهخدا) یکی از مهمترین آثار فرهنگی در زبان فارسی است که خوشبختانه تمام مجلدات آن به چاپ رسیده و مورد استفاده محققین و دانشمندان و فرهنگیان و دانش پژوهان قرار دارد. ر

علامه دهخدا تنها یک شخصیت فرهنگی نبود بلکه از شروع مشروطیت در فعالیتهای سیاسی شرکت داشت، چه از طریق نوشتن مقالاتی با امضای (دخو) یا با امضای صریح خود دوشادوش مشروطه خواهان قرار داشت و با محمد علیشاه آن چنان جنگید که نزدیک بود نظیر همکارش میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل اعدام گردد. ولی با تقی زاده در سفارت انگلیس پناهنده گردید و سپس به اروپا فرستاده شد که به تکمیل معلومات خود پرداخت و با انتشار روزنامه در خارج از کشور با روش استبدادی محمد علیشاه مبارزه کرد. پس از مراجعت به ایران در کنار تقی زاده قرار داشت و از کرمان به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. ر

سالیان دراز گرد سیاست نگشت و به کار مطالعاتی و فرهنگی اشتغال داشت تا اینکه در دولت دکتر مصدق به یاری او شتافت. در جریان ۲۵ مرداد وقتی شاه از کشور خارج گردید و دکتر مصدق می‌خواست رژیم سلطنتی ایران با تشکیل شورای سلطنت حفظ شود، علامه دهخدا را برای ریاست شورای سلطنتی دعوت نمود، ولی چون اوضاع تغییر کرد این کار صورت نگرفت. ر

علامه دهخدا بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ مورد تعقیب قرار گرفت. او از جوانی عشق به کارهای سیاسی داشت. پدر دهخدا ر خانباباخان نام داشت که از مالکین قزوین بود و دهخدا در سال ۱۲۵۸ شمسی در قزوین تولد یافت. او از شاگردان غلامحسین بروجردی بود که علوم دینی و زبان عربی را نزد او فرا گرفت. هنگام افتتاح مدرسه علوم سیاسی در آنجا به تحصیل پرداخت و پدر فروغی معلم ادبیات او بود و در آنجا به زبان فرانسه آشنا شد و دو سال هم در اروپا به فراگرفتن زبان فرانسه اشتغال یافت.

پس از کناره گیری از سیاست به چهارمجال بختیاری رفت و شروع به تالیف لغت نامه فارسی نمود و تا آخر عمر به تدوین این گنجینه گرانبها اشتغال داشت. مدتی هم ریاست مدرسه حقوق و علوم سیاسی به او سپرده شده بود. تا کنون ۲۰۴ جلد از لغت نامه دهخدا با ۲۱۴۰۰ صفحه چاپ شده که ۲۲ جلد در زمان حیات خودش و ۱۰۲ جلد در زمان دکتر محمد معین و ۸۰ جلد توسط جعفر شهیدی به زیر چاپ رفت و در سالهای اخیر نیز تجدید چاپ شد. از نزدیکترین یاران و دوستان و همکاران او علامه محمد قزوینی بود که مدت ۳۶ سال در اروپا بسر برده و به کار تحقیق و نویسندگی پرداخت. دهخدا همیشه می گفت (هرگز کسی را در امانت داری و حفظ حرمت ادباء و محققین و وسواس در کار تحقیق چون علامه قزوینی ندیدم). علامه قزوینی بیشتر کارهای تحقیقی خود را با تقی زاده در میان میگذاشت و مشاوره با او را ضروری می دانست. دوستان نزدیک این دو محقق عالیمقام ایرانی : دکتر قاسم غنی - ذکاءالملک فروغی - استاد پور داود - محمد علی جمال زاده - دکتر فروزانفر - حبیب یغمائی - استاد جلال همایی و اقبال آشتیانی بودند و کسانی نظیر احمد کسروی - سعید نفیسی - دکتر معین و مجتبی مینوی که خود از محققین و دانشمندان معاصر بودند به شاگردی این دو علامه افتخار می کردند.

وقتی دکتر مصدق از دادگاه لاهه بازگشت و با انتشار اوراق قرضه از مردم کمک خواست، علامه دهخدا برای او نوشت (مبلغ ده هزار تومان برای مصارف ملی بلاعوض تقدیم داشتیم. این آخرین چیز است که از مال دنیا دارم و از کوچکی آن شرمسارم). می توان گفت در میان اندیشمندان معاصر ایران علامه دهخدا جلوه فروزنده ای داشت و باید او را بزرگمرد فرهنگ نوین ایران خواند. او سرشار از عشق به فرهنگ وطن بود و نامی بلند در میان دانشمندان ایرانی داشت که آثار ابدی و جاویدان از خود به یادگار گذاشته است.

دهخدا به امور مالی بی اعتنا بود. وقتی کتاب امثال و حکم او انتشار یافت و پر فروش گردید، در آمد آن را وقف چاپ کتب مفید کرده بود که به تصویب کمیسیون فرهنگ برسد. زندگی دهخدا همواره با انتشار روزنامه و کتاب توأم بوده است. روزنامه سروش را در باکو و تفلیس و استانبول و فرانسه و سویس حتی برای چند شماره منتشر می ساخت. سازمان یونسکو یکصدمین سال تولد او را جشن گرفت و همین امر نشان می دهد که مقامات علمی و فرهنگی جهان تا چه حد خدمات او را ارج می نهند.

هنگامی که دهخدا در جوانی به اروپا تبعید گردید وضع زندگی او چنان سخت شده بود که قصد انتحار داشت و این نامه از او انتشار یافته است : سه ماه است از تهران و ایران اخراجم کرده اند و به این گوشه دنیا پناه برده ام، الان بستگان من در تهران در دست حوادث روزگارشان در خوف، جا و نان هم ندارند و خبری هم ازشان ندارم و نمی خواهم که خبری داشته باشم ... قصد

خودکشی در این یک ماه اخیر مرا واداشت که کم کم حُب همه چیز و همه کس را از خاطر دور کنم برای اینکه حاضر تر به مرگ باشم ... در هر حال یک هفته ای است که به این فکر افتاده ام که با آخرین کوششهای خود بلکه بتوانم قدری مدت زندگی خود را طول داده و باز بار گران مادر و خواهرم را تخفیف بدهم. بعد از اینکه همه دینا را با پای خیال به هم زده ام خیالم بر این قوت گرفته که استانبول بروم و در آنجا به روزنامه نگاری یا به شاگردی یک تجارتخانه یا حمالی و یا عملگی، دنباله حیات خود را امتداد بدهم و ننگ خودکشی و گریختن از زیر بار تکلیف و مسئولیت طبیعی را قبول نکنم. علت اینکه به استانبول می روم برای این است که آنجا تجار ایرانی خیلی است و گذشته از این، کار همه قسم زیاد و زندگی ارزان، و خاصه که من برای هر قسم زندگی مهیا و مستعد شده ام. اما اجرای این خیال هم بسته به تحصیل یک مقدار وجوهی است که قرض خود را در اینجا پردازم و به قدر مسافرت تا آنجا هم داشته باشم. امروز در تمام دنیا یک نفر را که بتوانم به او اظهار فقر خود را بکنم ندارم و اگر هم اظهار کنم مطمئن نیستم که همراهی کند.

معاون الدوله غفاری، دهخدا را با خود به اروپا برد و بیش از دو سال در اروپا و بیشتر در وین پایتخت اتریش اقامت داشت. در این مدت زبان فرانسه و معلومات جدید را تکمیل کرد. دهخدا در پاریس با علامه قزوینی معاشر بود. سپس به سوئیس رفت و در " ایوردن " سوئیس نیز سه شماره از صوراسرافیل را منتشر ساخت و از آنجا به استانبول رفت و با مساعدت تنی چند از ایرانیان که در ترکیه بودند روزنامه ای به نام " سروش " به زبان فارسی انتشار داد که حدود ۱۵ شماره منتشر شد. پس از آنکه مجاهدان تهران را فتح کردند و محمد علیشاه خلع گردید، دهخدا از تهران و کرمان به نمایندگی مجلس شورایملی انتخاب شد و با استدعای احرار و سران مشروطیت از عثمانی به ایران باز آمد و به مجلس شورایملی رفت. در دوران جنگ بین الملل اول دهخدا در یکی از قراء " چهار محال بختیاری " منزوی شد و پس از جنگ به تهران بازگشت و از کارهای سیاسی کناره گرفت و به خدمات علمی و فرهنگی مشغول شد. روز ۱۵ بهمن سال ۱۳۱۳ که نخستین سنگ بنای دانشگاه تهران نصب شد و فعالیت دانشگاهی توسعه یافت اولین روسای دانشگاه چنین انتخاب شدند : علامه دهخدا رئیس دانشکده حقوق و دکتر عبدالحمید زنگنه معاون، دکتر محمد حسین لقمان ادهم (لقمان الدوله) رئیس دانشکده پزشکی و دکتر محمد حسین ادیب معاون، حاج سید نصرالله تقوی رئیس دانشکده معقول و منقول و دکتر بدیع الزمان فروزانفر معاون، دکتر محمود حسابی رئیس دانشکده فنی و دکتر عیسی صدیق رئیس دانشکده ادبیات و علوم و دانشسرایعالی ***

دکتر محمد جعفر محبوب چنین می نویسد: علامه استاد علی اکبر دهخدا در سال ۱۲۵۸ شمسی چشم به جهان گشود، پدرش پیش از ولادت دهخدا به تهران آمده و در این شهر اقامت گزیده بود. دهخدا از تربیت و سرپرستی پدر بهره مندی نداشت. ده ساله بود که پدر را از دست داد و تحت نظارت مادر به تحصیل ادامه داد. نخستین مربی و معلم او یکی از فضلالی عصر به نام شیخ غلامحسین بروجردی بود که در مدرسه حاج شیخ هادی حجره داشت و مقدمات عربی و دانش های دینی را تدریس می کرد. دهخدا بارها گفته بود که هر چه دارد اثر تربیت و تعلیم آن بزرگ مرد است. در هنگام نوجوانی وی به مدرسه سیاسی که به مدیریت حسن پیرنیا (مشیرالدوله) اداره می شد رفت و مدتی کوتاه در سال آخر مدرسه تحصیل کرد. معلم ادبیات فارسی مدرسه محمد حسین فروغی (ذکاءالملک) بود و چون دهخدا را در زبان و ادب فارسی دارای دستی قوی یافت گاه تدریس آن را بر عهده وی می نهاد. با آن که دهخدا در آن عصر هنوز بسیار جوان بود به واسطه همسایگی با حاج شیخ هادی نجم آبادی، روحانی روشن بین و بسیار دانشمند عصر بیدار وی می رفت و مانند طلاب سابقه دار از محضر او بهره مند می شد. حاج شیخ هادی نجم آبادی مردی بسیار مستعد بود. زبانی سخنگو و حافظه ای قوی داشت تا به آن حد که معروف بود در رشته های مختلف علوم دینی هیچکس توانایی مباحثه با او را نداشت و در برابر وی تاب نمی آورد. گویند که وی سراسر شرایع الاسلام محقق حلی را که (قرآن الفقه) خوانده می شد از بر داشت و آن را تقریر و تدریس می کرد. در همین هنگام به تحصیل زبان فرانسه پرداخت و هنگامی که معاون الدوله غفاری به سفارت ایران در کشورهای بالکان منصوب شد، دهخدا را با خود به اروپا برد. استاد در آنجا زبان فرانسه و معلومات جدید خویش را تکمیل کرد. دوران شگفتگی دهخدا و فعالیت های روزنامه نگاری ادبی و سیاسی بی نظیر وی پس از بازگشت از این سفر بود. در آن هنگام میرزا قاسم خان تبریزی که بعد به صوراسرافیل معروف شد با همکاری میرزا جهانگیر خان شیرازی آهنگ انتشار روزنامه ای داشتند. دهخدا با این روزنامه همکاری خود را آغاز نهاد و در حقیقت مغز متفکر و مرکز اصلی و نویسنده مهم این روزنامه به شمار آمد. فعالیت های سیاسی دهخدا او را در ردیف دوتن دیگر قرار داد که محمدعلیشاه آن سه تن را از هر کس دیگر در ایران دشمن تر می داشت و دو تن ایشان (میرزا جهانگیر خان و ملک المتکلمین) کشته شدند و دهخدا از این معرکه جان سالم بدر برد و به اروپا تبعید گردید و در آنجا نیز با کمک معاضد السلطنه پیرنیا دو سه شماره دیگر از صوراسرافیل را در قصبه "ایوردون" سویس انتشار داد.

مدتی کوتاه پس از برجیده شدن بساط استبداد صغیر و بازگشت دهخدا از تبعید، وی از فعالیت سیاسی کناره گرفت و باقی زندگی پر برکت خود را صرف خدمت های فرهنگی کرد. حاصل این فعالیت شبانه روزی وی که تا آرمیدن وی در بستر مرگ ادامه یافت

لغت نامه و امثال و حکم است که هر دو از آثار جاودان زبان فارسی است. درباره لغت نامه که فقط کار تنظیم و چاپ آن بیش از سی و پنج سال متوالی و بی وقفه بطول انجامید کافی است گفته شود که آن را در عظمت و ارزش فرهنگی با شاهنامه استاد طوس برابر نهاده اند. شهادت علامه محمد قزوینی درباره لغت نامه در این باره گواهی راستین و حجتی قاطع است. قزوینی در این باب در مقدمه تاریخ عصر حافظ اثر دکتر غنی نوشته است: دوست دانشمند ما دهخدا که قریب سی سال است بدون فتور مشغول جمع آوری مواد فرهنگ جامعی هستند برای زبان فارسی با شواهد کثیره بسیار مفصل و متنوع مبسوطی برای هر یک از معانی حقیقی یا مجازی هر کلمه، و تا کنون متجاوز از یک میلیون ورقه یادداشت در این خصوص جمع کرده اند و اگر انشاءالله اسباب مساعدت نماید و این مسودات خارج از حد احصاء مرتب شده به پاک نویس مبدل گردد، بزرگترین و جامع ترین و نفیس ترین فرهنگی از آن عمل خواهد آمد که بعد از اسلام تا کنون برای زبان فارسی فراهم آورده شده است و گویا متجاوز از صد هزار بیت شعر... از اغلب دواوین شعرای مشهور و غیر مشهور برای این فرهنگ عجیب جمع کرده اند. اما کار دهخدا در جمع آوری مواد این فرهنگ تا روز درگذشت او در هفتم اسفند ماه ۱۳۳۴ ادامه یافت و از آن پس به دست همکاران وی، نخست دکتر محمد معین و پس از درگذشت غم انگیز وی به دکتر سید محمد جعفر شهیدی سپرده شد و واپسین صفحات لغت نامه از چاپ بیرون آمد.

روزنامه کیهان چاپ لندن درباره دهخدا چنین نوشت: دهخدا پس از سالها کار پیگیر، یکی از غنی ترین لغت نامه ها را به وجود آورد. ضرب المثل های پراکنده فارسی را با دقت و ممارست تمام گرد آورد و در چهار جلد زیر عنوان "امثال و حکم" انتشار داد. فرهنگ فرانسه به فارسی را نوشت، دیوان شاعران برجسته ای چون ناصر خسرو، مسعود سعد، منوچهری، سوزنی و ابن یمین را تصحیح و تنقیح کرد. در اندیشه های ابوریحان بیرونی به پژوهش پرداخت و حاصلش را در کتابی منتشر ساخت. و نیز آثاری از نویسندگان اندیشمند اروپایی به فارسی بر گردانید و از این دست کارهای بسیار دیگر... ولی مهمتر از همه آن چه گفتیم، دهخدا با همه مشغولیت‌های خالص فرهنگی لحظه ای از مبارزه با استبداد و همزادش واپسگرایی باز نایستاد. مقالات کوبنده و آتشین دهخدا در هفته نامه "صوراسرافیل" لرزه بر اندام خود کامگان و یاران آنان می انداخت و واپسگرایان از سوی دیگر به فریاد و فغان و تهدید و تکفیر وامیداشت. روزنامه برای او از جان عزیزتر بود. روزنامه بود که فریاد او را از نابسامانی ها، خشک اندیشی ها و یکه تازی ها، باز می تابانید. هنگامی که پس از بمباران مجلس، به پاریس و بعد به سویس رفت، لحظه ای از اندیشه "قلم و روزنامه" رهایی نیافت و در تنهایی و فقر و غربت انتشار صوراسرافیل را از سر گرفت. به قول "ایرج افشار" "

در کشورهای بیگانه از گرسنگی نهراسید و از نامالایمات نشکوهید و از تلاش و کوشش تن نزد ... و با یاری علامه محمد قزوینی و کمک های مادی و معنوی معاضدالسلطنه پیرنیا (آن را) با همان قطع و سبک و روش ... به چاپ رسانید ... " با انتشار شماره سوم در غربت دشواری های مالی، دهخدا را از پای در آورد و صوراسرافیل خاموش شد. ولی مگر عشق او به قلم و روزنامه پایان می گرفت؟ به استانبول که رفت، روزنامه دیگری را به نام سروش بر پا کرد، که آن نیز بیش از ۱۵ شماره نپایید. پس از فروپاشی استبداد صغیر، دهخدا، به ایران بازگشت و از سوی مردم شاید خالص ترین مجلس مردمی به نمایندگی رفت. دهخدا در تمامی مقالات جدی و طنز آمیز خود گرفتاری ها و دردها و نابسامانی های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه را پیش می کشد و آنها را زیر ذره بین می برد. جهل و نادانی اعتیادات، خرافه ها، زور و ستم خان ها و مالکان، خیانت های بزرگان. ولی لبه تیز حمله او همیشه به سوی دو سر چشمه اصلی همه بدبختی های جامعه بر میگردد : خودکامگی و واپسگرایی، که هر یک پشتیبان آن دیگری نیز هست. چرا که اگر آن یک نباشد، این یک نیز از میان بر می خیزد. دهخدا و یارانش البته پیش از پای نهادن در این راه پر خطر، تکلیف خود و دشمنان را روشن ساخته بودند. علامه دهخدا در بیوگرافی خود چنین می نویسد : پدر من خاناباخان پسر آقا خان که او هم پسر مهر علی خان است، که سپاهی بوده و سمت سر رشته داری داشته و از او شمشیرها و چند عدد نیزه و خنجر با دسته های عاج و پیراهنی که دو بار تمام آیات قرآنی در پشت و روی آن نوشته شده بر جای مانده است. پدر من از زن اول فرزندى نداشت. در سن کهولت مادر مرا به زنی گرفت که من و برادرانم یحیی خان و ابراهیم خان و خواهرم از این ازدواج می باشیم. پدرم دو ده خود را در قزوین فروخت و به تهران آمد و در سنگلج اقامت گزید و در ۹ سالگی من پدرم درگذشت و مادرم مرا در کنف تربیت خود گرفت. در حجره های مختلف علوم قدیم را فرا گرفتم. معلمین من شیخ غلامحسین بروجردی و شیخ هادی نجم آبادی بودند.

وصیت نامه علامه دهخدا : به ورثه خود وصیت می کنم که تمام فیش های چاپ نشده لغت نامه را که ظاهراً بیش از یک میلیون است و از الف تا یاء نوشته شده و یقیناً یک کلمه دیگر بر آن نمی توان افزود به عزیزترین دوست من آقای دکتر محمد معین بدهند که مثل سابق به چاپ برسد و این زحمتی است جانکاه که اقلاً معادل نصف تالیف است.

۴ آبان ۱۳۳۴ - علی اکبر دهخدا

گزیده زندگی و شخصیت دهخدا استاد علی اکبر دهخدا از خبره ترین و فعال ترین استادان ادبیات فارسی در روزگار معاصر است که بزرگترین خدمت به زبان فارسی در این دوران را انجام داده. لغت نامه بزرگ دهخدا که در بیش از پنجاه جلد به چاپ رسیده

است و شامل همه لغات زبان فارسی با معنای دقیق و اشعار و اطلاعاتی درباره آنهاست و کتاب امثال و حکم که شامل همه ضرب المثل ها و احادیث و حکمت ها در زبان فارسی است خود به تنهایی نشان دهنده دانش و شخصیت علمی استاد دهخدا هستند. دهخدا به غیر از زبان فارسی به زبانهای عربی و فرانسوی هم تسلط داشته و فرهنگ فرانسوی به فارسی او نیز هم اکنون در دست چاپ می باشد.

دهخدا علاوه بر این که دانشمند و محقق بزرگی بود مبارز جدی و کوشایی نیز در انقلاب مشروطه محسوب می شد. او مبارزه را نیز از راه نوشتن ادامه می داد و مطالب خود علیه رژیم مستبد قاجار را در روزنامه صور اسرافیل که از روزنامه های پرفروش و مطرح آن زمان بود چاپ می کرد.

لغت نامه که بزرگترین و مهمترین اثر دهخدا محسوب می شود ۴۵ تا ۵۰ سال از وقت دهخدا را گرفت. یعنی سالها بیش از آنچه که حکیم ابوالقاسم فردوسی صرف شاهنامه خود کرد. لغت نامه نه تنها گنجینه ای گرانبها برای زبان فارسی است، بلکه معانی و تفسیرات و شروح تاریخی بسیاری از کلمات عربی را نیز داراست.

علی اکبر دهخدا در حدود سال ۱۲۹۷ هـ ق (۱۲۵۷ خورشیدی) در تهران متولد شد. اگرچه اصلیت او قزوینی بود ولی پدرش خاناباخان که از ملاکان متوسط قزوین بود، پیش از ولادت وی از قزوین به تهران آمد و در این شهر اقامت گزید. هنگامی که او ده ساله بود. پدرش فوت کرد، و فردی به نام میرزا یوسف خان قیم او شد. دو سال بعد میرزا یوسف خان نیز درگذشت و اموال پدر دهخدا هم به فرزندان میرزا یوسف خان رسید.

در آن زمان یکی از فضلاء عصر بنام شیخ غلامحسین بروجردی که از دوستان خانوادگی آنها بود کار تدریس دهخدا را به عهده گرفت و دهخدا تحصیلات قدیمی را در کنار او آموخت. وی حجره ای در مدرسه حاج شیخ هادی (در خیابان حاج شیخ هادی) داشت، وی مردی مجرد بود و بتدریس زبان عربی و علوم دینی مشغول بود. استاد دهخدا غالباً اظهار می کردند که هر چه دارند، بر اثر تعلیم آن بزرگ مرد بوده است. بعدها که مدرسه سیاسی در تهران افتتاح شد، دهخدا در آن مدرسه مشغول تحصیل گردید و با مبانی علوم جدید و زبان فرانسوی آشنا شد.

معلم ادبیات فارسی آن مدرسه محمد حسین فروغی مؤسس روزنامه تربیت و پدر ذکاءالملک فروغی بود، آن مرحوم گاه تدریس ادبیات کلاس را به عهده دهخدا می گذاشت. چون منزل دهخدا در جوار منزل مرحوم آیه الله حاج شیخ هادی نجم آبادی بود، وی از این حسن جوار استفاده کامل می برد و با وجود صغر سن مانند اشخاص سالخورده از محضر آن بزرگوار بهره مند می

گشت. در همین ایام به تحصیل زبان فرانسه پرداخت و پس از درس خواندن در آن مدرسه به خدمت وزارت امور خارجه در آمد. بعداً در سال ۱۲۸۱ هنگامی که ۲۴ سال داشت معاون الدوله غفاری که به وزیر مختاری ایران در کشورهای بالکان منصوب شده بود، دهخدا را با خود به اروپا برد، و استاد حدود دو سال و نیم در اروپا و بیشتر در وین پایتخت اتریش اقامت داشت، و در آنجا زبان فرانسه و معلومات جدید را تکمیل کرد.

مراجعت دهخدا به ایران مقارن با آغاز مشروطیت بود. او در حدود سال ۱۳۲۵ هجری قمری (۱۲۸۵ هجری شمسی) با همکاری مرحوم جهانگیرخان و مرحوم قاسم خان روزنامه صور اسرافیل را منتشر کرد. این روزنامه از جراید معروف و مهم صدر مشروطیت بود، جذابترین قسمت آن روزنامه ستون فکاهی بود که بعنوان «چرند پرند» بقلم استاد و با امضای «دخو» نوشته می شد، و سبک نگارش آن در ادبیات فارسی بی سابقه بود و مکتب جدیدی را در عالم روزنامه نگاری ایران و نثر معاصر پدید آورد. وی مطالب انتقادی و سیاسی را با روش فکاهی طی مقالات خود در آن زمان منتشر می کرد. پس از تعطیل مجلس شورای ملی در دوره محمد علی شاه، آزادیخواهان ناچار از کشور خارج شدند. دهخدا نیز به استانبول و از آنجا نیز به اروپا رفت.

وی در پاریس با علامه محمد قزوینی معاشر بود، سپس به سویس رفت و در «ایوردن» سویس نیز سه شماره از «صوراسرافیل» را به کمک میرزا ابوالحسن خان پیر نیا (معاوض الدوله) منتشر کرد. آنگاه دوباره به استانبول رفته و در سال ۱۳۲۷ هجری قمری با مساعدت جمعی از ایرانیان تحت عنوان مکور که در ترکیه بودند روزنامه ای بنام «سروش» به زبان فارسی انتشار داد. پس از اینکه مجاهدین تهران را فتح کردند و محمد علی شاه خلع گردید، دهخدا از تهران و کرمان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد، و با استدعای احرار و سران مشروطیت از عثمانی به ایران بازآمده به مجلس شورای ملی رفت.

در دوران جنگ بین المللی اول که از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ میلادی به طول انجامید دهخدا در یکی از قرای چهار محال بختیاری منزوی بود و پس از جنگ به تهران بازگشته از کارهای سیاسی کناره گرفت، و به خدمات علمی و ادبی و فرهنگی مشغول شد، و مدتی ریاست دفتر (کابینه) وزارت معارف، ریاست تفتیش وزارت عدلیه، ریاست مدرسه علوم سیاسی و سپس ریاست مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی تهران به او محول گردید تا اینکه سه چهار روز قبل از شهریور ۱۳۲۰ و خلع سلطنت رضا خان از ریاست آنجا معزول شد و از آن زمان تا پایان حیات بیشتر به مطالعه و تحقیق و تحریر مصنفات گرانبهای خویش مشغول بود. دهخدا گاه برای تفنن شعر نیز می سرود. اما شاعری حرفه اصلی او نبود. این منظومه های معدود را دکتر محمد معین آنها را در کتابی گردآوری کرده دکتر محمد معین اشعار دهخدا را به سه دسته تقسیم می کند که عبارت است از: نخست اشعاری که به

سبک متقدمان سروده است و بعضی از این نوع دارای جزالت و استحکامی است که تشخیص آنها از گفته های شعرای قدیم دشوار می نماید. دوم: اشعاری است که در آنها تجدد ادبی بکار رفته است. بسیاری از ادیبان معاصر مسمط "یادآر ز شمع مرده یاد آر" دهخدا را نخستین نمونه شعر نو بشمار می آورند. دهخدا شعر "یاد آر ز شمع مرده یاد آر" که آن را در زیر مشاهده می کنید را در یادبود میرزا جهانگیر خان شیرازی، مدیر روزنامه صور اسرافیل سروده است.

ای مرغ سحر، چو این شب تار،***بگذاشت ز سر سیاهکاری
وز تحفه روح بخش اسحار***رفت از سر خفتگان خماری
بگشود گره ز زلف زر تار***محبوبه نیلگون عمار
یزدان به کمال شد پدیدار***واهریمن زشتخو حصار
یاد آر ز شمع مرده، یاد آر

ای مونس یوسف اندر این بند***تعبیر عیان چو شد تو را خواب
دل پر ز شعف، لب از شکر خند***محسود عدو به کام اصحاب
رفتی بر یار خویش و پیوند***آزاد تر از نسیم و مهتاب
زان کو همه شام با تو یک چند***در آرزوی وصال احباب
اختر به سحر شمرده یاد آر

چون باغ شود دوباره خرم***ای بلبل مستمند مسکین
وز سنبل و سوری و سپرغم***آفاق نگارخانه ی چین
گل سرخ و به رخ عرق ز شبنم***تو داده ز کف قرار و تمکین
زان نوگل پیش رس که در غم***ناداده به نار شوق تسکین
از سردی دی، فسرده یاد آر

ای همره تیه پور عمران***بگذشت چو این سنین معدود
وان شاهد نغز بزم عرفان***بنمود چو وعد خویش مشهود
وز مذبح زر چو شد به کیوان***هر صبح شمیم عنبر و عود

زان کو به گناه قوم نادان**** در حسرت روی ارض موعود

بربادیه جان سپرده، یادآر

چون گشت زنو زمانه آباد**** ای کودک دوره طلایی

وز طاعت بندگان خود شاد**** بگرفت ز سر خدا، خدایی

نه رسم ارم، نه اسم شداد**** گل بست زبان ژاژخایی

زان کس که ز نوک تیغ جلاد**** ماخوذ بجرم حق ستایی

تسنیم وصال خورده، یادآر

علامه دهخدا در ساعت شش و سه ربع بعد از ظهر روز دوشنبه هفتم اسفند ماه ۱۳۳۴ شمسی در سن ۷۷ سالگی پس از عمری خدمت به سیاست و فرهنگ و علم و ادب ایران در خانه مسکونی خویش واقع در خیابان ایرانشهر (جلال بایار) تهران به رحمت ایزدی پیوست. جنازه آن مرحوم در بامداد روز چهارشنبه به شهر ری مشایعت و در این بابویه در مقبره خانوادگی مدفون گردید.

مبارزات سیاسی دهخدا و وقتی دهخدا از سفر بالکان بازگشت، انقلاب مشروطه کم و بیش آغاز شده بود. او که همیشه به فکر پیشرفت و ترقی مملکت خود بود، انقلاب مشروطه را راه مناسبی برای رسیدن به این هدف می دید. او در آغاز ورود به ایران، از طرف امین الضرب مهدوی به عنوان معاون و مترجم موسیو دوبروک، مهندس بلژیکی اداره شوسه خراسان استخدام شد. از همین زمان دیگران از نامه های اداری و نحوه کار دهخدا استعدادهای او خصوصا استعدادش در نویسندگی را شناخته بودند. شش سال بعد، وقتی مشروطه در کشور اعلام شده بود و مشروطه خواهان در حال تلاش برای بیدار کردن مردم از خواب غفلت بودند دهخدا از طرف میرزا جهانگیر خان شیرازی و میرزا قاسم خان تبریزی به عنوان نویسنده ای در روزنامه صور اسرافیل، به تهران دعوت شد. ورود دهخدا به روزنامه صور اسرافیل در واقع آغاز فعالیت های سیاسی دهخدا بود.

روزنامه صور اسرافیل که در حقیقت یک هفته نامه بود و به طور هفتگی منتشر می شد، نه ماه پس از اعلام مشروطیت در روز پنج شنبه هفدهم ربیع الاول سال ۱۳۲۵ قمری در محل کتابخانه تربیت واقع در خیابان ناصری تهران آغاز به انتشار کرد. تنها شش شماره از این روزنامه در آنجا منتشر شد و پس از آن محل انتشار آن به جای دیگری انتقال یافت.

صور اسرافیل یکی از اساسی ترین سلاح های مشروطه خواهان بود که تیراژ هر شماره آن در حدود بیست و چهار هزار نسخه بود. این روزنامه به طرز ماهرانه ای و برای اولین بار در ایران توانسته بود طنز و اخبار و مقالات سیاسی و نیازهای مردم آن زمان

را به طور دلپذیر و مردم پسندی در قالب یک روزنامه چاپ کند. شاید این اولین روزنامه ایرانی بود که مردم کوچه و بازار نیز آن را می خواندند. آن زمان مردم تهران به غیر از شاهنامه خوانی و افسانه گویی و کارهایی از این قبیل سرگرمی دیگری به نام روزنامه خواندن نیز داشتند. مردم دسته دسته می نشستند و با شور و شوق از کودکان روزنامه فروش روزنامه ای را می خریدند که هم مایه تفریحشان بود و هم نیازها و مشکلاتشان را مطرح می کرد.

از میان مطالب این روزنامه آنچه بیش از همه طرفدار داشت و باعث شهرت روزنامه شده بود ستونی بود به نام "چرند و پرند" که با امضای "دخو" به چاپ می رسید و نویسنده آن دهخدا بود. نوشته های دهخدا در ستون چرند و پرند از دو نظر قابل توجه هستند. اولاً سبک نوشتار دهخدا در این مقالات که می توان آنها را به نوعی سبکی جدید در نگارش فارسی دانست. بنا به تایید بسیاری از مورخین سبک نگارش او در چرند و پرند سبکی کاملاً نو بود و بسیاری از نوشته های امروزی برگرفته از آن سبک هستند. همچنین استدلال ها و طعنه های سیاسی دهخدا در دفاع از مشروطه در نوع خود بی نظیر بودند و تاثیر زیادی در طرفداری مردم از حکومت مشروطه داشتند.

صور اسرافیل در طول مدت انتشار پنج بار متوقف شد. وقفه اول و دوم آن هر دو به خاطر مقالات تند و تیز روزنامه بودند و در هر دو بار روزنامه برای مدتی منتشر نشد. پس از مدتی روزنامه مجدداً توقیف شد و محل چاپ روزنامه نیز مورد غارت و حمله قرار گرفت. در بار چهارم وقفه در انتشار طولانی شد و دلیل آن بیماری دهخدا ذکر می شد. آخرین توقف در کار چاپ روزنامه سه روز قبل از به توپ بستن مجلس شورای ملی بود. پس از حاکم شدن فضای رعب و وحشت در جامعه دهخدا و تقی زاده و سید جمال الدین واعظ و تعدادی دیگر در خانه ای نزدیک مجلس شورای ملی پنهان شدند و سپس به مدت بیست و پنج روز به عنوان پناهنده سیاسی در سفارت انگلیس به سر بردند تا اینکه بالاخره محمد علی شاه با هر تدبیری که بود آنها را از آنجا بیرونشان آورد و راهی تبعیدشان کرد.

دهخدا ابتدا به نزد محمد خان قزوینی در پاریس رفت و پس از مدتی از آنجا خود را به شهر ایوردن سوئیس رساند و در آنجا نیز سه شماره دیگر از روزنامه صور اسرافیل را به هر زحمتی که بود به چاپ رساند و با هزار دردسر به تهران فرستاد. مدتی بعد از آن عازم استانبول شد و در آنجا روزنامه فارسی سروش را به کمک ایرانیان آنجا منتشر کرد که حدود پانزده شماره از آن منتشر شد. سرانجام پس از پیروزی مشروطه خواهان، دهخدا به عنوان نماینده مجلس از دو شهر تهران و کرمان انتخاب شد و به تهران بازگشت و به مجلس شورای ملی رفت.

پس از شروع جنگ جهانی اول، دهخدا که دیگر طاقت شلوغی و خونریزی را نداشت به یکی از دهات چهارمحال بختیاری منزوی می شود. اما زندگی سیاسی دهخدا در اینجا به پایان نمی رسد. چند سال بعد، وقتی بحث ملی شدن صنعت نفت مطرح شده بود، دهخدا جسورانه به دفاع از آن پرداخت و مقالاتی را نیز بر علیه حکومت استبدادی انگلستان نوشت. طرفداری دهخدا از مصدق و یارانش تا به آنجا بود که وقتی کودتای بیست و هشت مرداد به پیروزی رسیده بود و سربازان شاه به دنبال دکتر فاطمی یار وفادار دکتر مصدق می گشتند تا او را دستگیر کنند به خانه دهخدا ریختند و او را برای پیدا کردن دکتر فاطمی به هم ریختند و چون او را نیافتند، دهخدا را بازداشتش کردند و با شکنجه های بسیار سعی کردند تا حرفی از زیر زبان آن پیرمرد بیرون بکشند. سرانجام نیز چون به نتیجه ای نرسیدند پیکر نیمه جان او را در دالان خانه اش رها کردند. او سرانجام در ۷۷ سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد

لغت نامه دهخدا همان گونه که پیداست لغت نامه مهم ترین و اساسی ترین اثر دهخدا و حتی شاید همه نویسندگان معاصر است و بیشتر شهرت و احترامی که دهخدا داراست به خاطر لغتنامه اوست. بنا به باور بسیاری چنین کار بزرگ و چنین سرمایه گذاری عظیمی برای زبان فارسی را به غیر از دهخدا تنها فردوسی انجام داده بود. تالیف لغت نامه دهخدا تاثیر بزرگی در پایداری و جاودانگی زبان فارسی گذاشت. امروز در ایران به هر کتابخانه ای که برویم از میزان مراجعانی که در جستجوی معنای کلمه ای یا مطلبی علمی مجلدات لغت نامه دهخدا را ورق می زنند می توانیم به به راحتی ارزش و اهمیت این کتاب را درک کنیم. همه لغات فارسی و نام شهرها و روستاها و کلمات علمی و اشخاص بزرگ و حتی لغات عربی را می توان در لغت نامه دهخدا یافت. در جلوی هر کلمه ای، معنای لغوی کلمه، موارد استعمال آن، طرز تلفظ صحیح آن، اشعاری با آن و بسیاری اطلاعات دیگر درباره آن قرار دارد. لغت نامه دهخدا هم دایره المعارف است و هم کتاب مرجع علم های گوناگون و هم لغت نامه. وجود این کتاب در هر خانه یا کتابخانه یا جای دیگری نعمتی بزرگ محسوب می شود. لغت نامه که دهخدا پنجاه سال یعنی بیشتر عمر خود را صرف آن کرد از پایه سه چهار میلیون فیشی تالیف شده است که دهخدا شب و روز به جمع آوری آنها مشغول بود. به گفته خود او و نزدیکانش او هیچ روزی از کار فیش برداری برای لغت نامه غافل نشد مگر دو روز به خاطر فوت مادرش و دو روز به خاطر بیماری سختی که داشت. فکر ایجاد لغت نامه ای جامع که هم معنای همه لغات فارسی را داشته باشد و هم اطلاعات لازم درباره همه چیز را به خواننده بدهد از همان زمانی که دهخدا در یکی از قرای بختیاری منزوی بود در ذهنش خطور کرده بود. آن طور که آگاهان نوشته اند وی چند میلیون فیش از روی متون معتبر استادان نظم و نثر فارسی و عربی، لغت

نامه های چاپی و خطی، کتب تاریخ و جغرافیا، طب، ریاضی، هندسه، هیأت، حکمت، کلام، فقه و... فراهم آورده بود. البته نقل می کنند که او بیشتر یادداشت ها را از روی ذهن خود می نوشته است. خود وی در یکی از یادداشتهای پراکنده اش برای لغت نامه می نویسد: "همه لغات فارسی زبانان تا کنون احیا و در جایی جمع آوری نشده، مقداری از لغات مستعمل در لغت نامه ها در کتب خصوصا در شعر، گرد آمده است که ما آنها را در اینجا نقل کرده ایم. ولی از سوی دیگر هزاران لغت فارسی و غیر فارسی در تداول به کار می رود که تا کنون کسی آنها را گرد نیاورده و اگر گرد آورده به چاپ نرسانیده است. ما بسیاری از این لغات را به تدریج از حافظه نقل و سپس آنها را الفبایی کرده ایم. ولی باید دانست که برای به خاطر آوردن چند ده هزار کلمه و الفبایی کردن آن عمر هفت کرکس می باید... و این کار بی هیچ فصل و قطعی، بیرون از بیماری صعب چند روزه و دو روز رحلت مادرم رحمه... علیهها که این شغل تعطیل شد و دقایقی چند که برای ضروریات حیات در روز، و می توانم گفت که بسیار شبها نیز، در خواب و در میان نوم و یقظه در این کار بودم. چه بارها که در شب از بستر بر می خاستم و پلیته می کردم و چیز می نوشتم." دهخدا در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی میلیونها فیشی را که در تهیه ی لغت نامه فراهم کرده بود توسط مجلس شورای ملی به ملت ایران هدیه کرد و مجلس نیز قانونی را تصویب کرد که این میراث عظیم چاپ شود و موسسه ای نیز به نام لغت نامه دهخدا برای مدیریت کار چاپ لغت نامه و ادامه راه دهخدا تاسیس شود. مدتی بعد از تصویب طرح چاپ لغت نامه در مجلس شورای ملی دهخدا فوت کرد و از آن زمان به بعد کار هماهنگی و مدیریت لغت نامه به وصیت خود دهخدا به عهده دکتر محمد معین گذارده شد. او که خود فردی فرهیخته بود و در ادبیات فارسی تبحر فراوان داشت و کتاب فرهنگ فارسی شش جلدی معین از آثار گرانبهای اوست به خوبی از عهده ادامه این کار خطیر بر آمد. پس از فوت دکتر معین نیز این کار به وسیله دکتر سید جعفر شهیدی و ابوالحسن شعرائی و دکتر دبیر سیاقی و دیگران دنبال شد و به پایان رسید.

تا زمانی که دهخدا زنده بود چهار هزار و دویست صفحه از لغت نامه تهیه شده بود در حالی که لغت نامه ای که امروز وجود دارد در پنجاه جلد و بیست و شش هزار صفحه به چاپ رسیده است. همچنین به تازگی سی دی لغت نامه دهخدا نیز توسط موسسه دهخدا که زیرمجموعه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران است تولید و عرضه شده است. به علت ارزش فرهنگی و علمی لغت نامه و نقش خطیر آن در زبان فارسی از تولید و عرضه سی دی یا کتاب لغت نامه دهخدا توسط شرکت ها و اداره های دیگر جلوگیری می شود. همچنین به تازگی مجلس در حال بررسی این طرح است که کتاب لغت نامه را از قانون حقوق مصنفان مجزا نگه دارد زیرا بر اساس این قانون هر کتابی پس از گذشتن سی سال از زمان چاپش قابل چاپ شدن توسط هر چاپخانه ای است.

اما به خاطر وضعیت خاص لغت نامه دهخدا قرار است قانونی تصویب شود که بر اساس آن به جز موسسه دهخدا هیچ موسسه دیگری نتواند دست به تولید و توزیع کتاب یا سی دی لغت نامه دهخدا بزند.

سایر آثار دهخدا به غیر از لغت نامه که بزرگترین و پر ارزش ترین اثر دهخدا است کتاب های دیگری را نیز تالیف کرده است. با ارزش ترین کتاب دهخدا پس از لغت نامه کتاب "امثال و حکم" است. کتاب امثال و حکم کتابی است که در آن همه ضرب المثل ها و حکمت ها و آیات قرآن و اشعار و اخبار و احادیثی که در زبان فارسی مصطلح هستند جمع آوری شده اند. دهخدا خود نقل می کرد که در کودکی شبی بالای بام خوابیده بود و درباره یکی از مثلهای متداول در زبان فارسی می اندیشید، از اسم «مثل» آگاه نبود، همین قدر درک می کرد آن جمله از نوع کلمات و لغات معمول نیست. قلم برداشت و چند تا از آن نوع یادداشت کرد. این نخستین قدمی بود که در راه تدوین امثال و لغات پارسی برداشت.

هنگامی که دهخدا و یارانش در حال تهیه فیش و یادداشت برای لغات لغت نامه دهخدا بودند، اعتماد الدوله قراقرلو که در آن زمان وزیر معارف بود به دهخدا پیشنهاد داد که با توجه به این که با وسایل امروزی چاپ لغت نامه میسر نیست و تالیف لغت نامه کاری بسیار طولانی است، امثال، حکمت ها، احادیث و... را در کتابی جداگانه جمع آوری کند و منتشر سازد. دهخدا نیز این پیشنهاد را پذیرفت و به این ترتیب امثال و حکم را در بین سالهای ۱۳۰۸ و ۱۳۱۱ به چاپ رسانید و در پایان کتاب فهرست اعلامی نیز به آن افزود.

گروهی خرده گرفتند که عنوان کتاب «امثال و حکم» است ولی در طی آن، اصطلاحات و کنایات و اخبار و احادیثی که مثل نیستند، فراوان آمده. دهخدا به نگارنده اظهار داشت: من خود متوجه این نکته بودم، ولی از انتخاب عنوانی طویل نظیر «امثال و حکم و مصطلحات و کنایات و اخبار و احادیث...» خودداری و بعنوان ساده «امثال و حکم» اکتفا کردم. راه دیگر هم حذف اصطلاحات و کنایات و غیره بود، که اگر استاد بدین کار دست می زد، خوانندگان خود را از فواید بسیار محروم می کرد. نکته دیگر در باب این کتاب، مقدمه نداشتن آن است. اصولاً، استاد علامه در باب مقدمه کتابهای خود احتیاطی عجیب مقرون به وسواس داشت. در پاسخ سؤال نگارنده، راجع به علت عدم تحریر مقدمه برای امثال و حکم اظهار داشت: «در زبان فرانسوی هفده لغت پیدا کردم که در فرهنگهای عربی و فارسی همه آنها را «مثل» ترجمه کرده اند و در فرهنگهای بزرگ فرانسوی، تعریفهایی که برای آنها نوشته اند، مقنع نیست و نمی توان با آن تعریفات آنها را از یکدیگر تمیز داد. ناگزیر توسط یکی از استادان فرانسوی دانشکده حقوق نامه ای به فرهنگستان فرانسه نوشتم و اختلاف دقیق مفهوم آن هفده لغت را خواستار شدم.

پاسخی که رسید، تکرار مطالبی بود که در لغت‌های فرانسوی آمده بود، و به هیچ وجه مرا اقناع نکرد. از این رو از نوشتن مقدمه و تعریف مثل و حکمت و غیره خودداری کردم. و کتاب را بدون مقدمه منتشر ساختم. همان طور که در قبل هم اشاره شد، دهخدا به زبان فرانسوی نیز تسلط زیادی داشت. او چند کتاب را از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه کرده است که البته هنوز به چاپ نرسیده اند. از آن جمله کتاب عظمت و انحطاط رومیان است که نوشته شده توسط منتسکیو نویسنده سرشناس فرانسوی است. کتاب دیگری که دهخدا از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه کرده است کتاب "روح القوانین" است که این کتاب نیز توسط منتسکیو تالیف شده است. همچنین استاد از آغاز جوانی تا اواخر عمر به تألیف فرهنگ فرانسه به فارسی مشغول بودند. مواد این کتاب فراهم گردیده؛ و آن شامل لغات علمی، ادبی، تاریخی، جغرافیایی و طبی به زبان فرانسه با معادل آنها در زبانهای فارسی و عربی است. مرحوم دهخدا این معادلها را تتبع دقیق در سالیان متمادی از متون امهات کتب فارسی و عربی استخراج کرده اند. این کتاب نیز به طبع نرسیده است. از دیگر آثار دهخدا کتاب شرح حال ابوریحان بیرونی است که مقارن هزاره تولد بیرونی تألیف و به جای پنج شماره مجله آموزش و پرورش از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ در مهرماه ۱۳۲۴ منتشر گردیده، و سپس عین آن در لغت نامه تجدید طبع شده است.

اثر دیگر دهخدا تعلیقات بر دیوان ناصر خسرو قبادیانی است. دیوان قصاید و مقطعات حکیم ناصر خسرو به ضمیمه روشنایی نامه و سعادت نامه به تصحیح مرحوم حاج سید نصرالله تقوی و مقدمه آقای تقی زاده و تعلیقات آقای مینوی در تهران به سالهای ۱۳۰۴ - ۱۳۰۷ هجری شمسی به طبع رسیده است. یادداشتهای علامه دهخدا در تصحیح اشعار و بعضی نکات با مقدمه ای دلکش از صفحه ۶۱۹ دیوان مزبور به بعد چاپ شده است. بعدها نیز مرحوم ادیب پیشاوری در تصحیح برخی اشعار ناصر نظرانی اظهار کرده اند که در پایان دیوان خود آن مرحوم که به اهتمام مرحوم عبدالرسولی در ۱۳۱۲ در تهران طبع شده، به عنوان رساله نقد حاضر به چاپ رسیده است. آقای مسرور هم در مجله ارمغان سال دوازدهم انتقاداتی بر تصحیحات استاد منتشر کرده اند. از دیگر کارهای دهخدا می توان به دیوان سید حسن غزنوی ملقب به اشرف اشاره کرد که به اهتمام آقای مدرس رضوی در تهران به سال ۱۳۲۸ به طبع رسیده است. آقای مدرس پس از اتمام متن دیوان، آن را به نظر علامه دهخدا و استاد فروزانفر رسانیدند و یادداشتهای ایشان را در تصحیح اشعار در پایان کتاب جای دادند. تصحیحات مرحوم دهخدا در صفحات ۳۶۱ و ۳۷۶ آن کتاب مندرج است. استاد دهخدا، ساعت ۱۸،۱۵ دقیقه بعد از ظهر روز دوشنبه هفتم اسفند ۱۳۳۴ در خانه‌اش در خیابان ایرانشهر درگذشت.